

جدا نشدنی شعرش به حساب می آید. نیما از همان ابتدای شاعری، مردم را برای تغییر وضعیت ایران مورد خطاب قرار می دهد. او در شعر «شیر» که سال ۱۳۰۱ سروده شده، خود را در هیئت شیری مبارز که باید کاری بکند چنین معرفی می کند:

بر آرم تن زرد گون زین مفاک
بغرم بغریدنی هولناک
که ریزد ز هم کوهساران همه
بلرز دتن جویباران همه
نگرددندشاد!

(نیما یوشیج، ۱۳۷۱: ۶۰)
و در قطعه بشارت (سروده به سال ۱۳۰۵) ستمدیدگان را به قیام می خواند:

ای ستمدیده مرد شو بیدار
رفت نحسی قرن ها بر باد
نحسی بی نیست این زمان بشکست
به گدایان همه بشارت باد
جنگ امروز حامی ضعفاست
هر کجای رود زند فریاد:
کای اسیران فقر و بدبختی
به شمارفت ای بسا بیداد
(همان، ۱۲۵)

نیما یوشیج در جوانی، در شمار اصحاب نهضت جنگل به شمار می رفته است و در نامه ای که در برج اسد سال ۱۳۰۰ به مادرش نوشته این نسبت را نشان داده است و نیز او برادری به نام «رضا» داشته که وی را «لادین» می نامیده است. لادین سردبیر مجله «ایران سرخ» در رشت بوده، اما پس از شکست قیام سردار کوچک خان جنگلی، با بدرقه شبانه نیما به شوروی فرار می کند و دیگر هرگز بر نمی گردد. «ساز فولادین» عنوان شعری بسیار بلند از نیماست که رازناک به ماجرای اعدام «سرهنگ احمد پولادین» در سال ۱۳۰۶ مربوط است. پولادین کسی بود که کمیته ای سری برای مبارزه و مخالفت با رضا شاه تشکیل داده بود که پس از کشف این کمیته به فرمان رضا شاه به جوخه اعدام سپرده شد.

همچنین شعر «شهید گمنام» (سروده: دی ماه ۱۳۰۶) روایت دلآوری های جوانی است که در برابر استبداد قاجار قیام کرد و نیما در این شعر به «کمیته» اشاره دارد که مقصود از آن گروهی است که در اواخر دوره قاجار، به طور سازمان یافته، ایادی بیگانگان را به قتل می رساندند:

او جوان بود، جوانی نوخیز
بین همسالانش چون آتش تیز
مثل آن گل که کند وقت طلوع
به ز گل های دگر گریه شروع

تا در آمد به جهان جلوه اش بود و غرور
در کمیته چو از او صحبت بود
همه را حیرت از این جرأت بود
همه پر حرف به سوق و درون
اگر این توپ بماند بیرون
اگر آگاه کند شاه را امشب امیر...
(همان، ۱۲۳)

*

مهدی اخوان ثالث از جمله شاعرانی است که رنج زندان را در عصر پهلوی تجربه کرده است و بدین سبب از احوالات سیاسی با خبر بوده که برخی را در شعر خود انعکاس داده است. نهضت ملی شدن نفت، از عوامل زمینه ساز انقلاب اسلامی، در شعر اخوان با قصیده ای خطاب به دکتر محمد مصدق و اشاره به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این گونه نمود یافته است:

ای نادر نوادر ایام
کت فرو بخت یار نیامد
دیری گذشت و چون تودلیری
در صف کارزار نیامد
افسوس کاین سفاین حری
زی ساحل قرار نیامد
وان رنج بی حساب تودرداک
چون هیچ در شمار نیامد
وز سقله یاوران تودر جنگ
کاری به جز فرار نیامد
(اخوان ثالث، ۱۳۸۴: ۳۳)

مرگ جهان پهلوان غلامرضا تختی، به عنوان حادثه ای ناگوار و فراگیر در شعر اخوان بازتاب یافته است:

قصه است این قصه آری قصه ی درد است / شعر نیست / این عیار مهر و کین مرد و نامرد است / بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست / هیچ همچون پوچ، عالی نیست / این گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها / روکش تابوت تختی هاست.
(اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۷۴)

شاعر زمستان در سال ۱۳۴۵ که در زندان به سر می برده، در میان زندانیان، مسلمان مردمی آیینی را می بیند که ایمانی چون کوه و دلی به روشنی خورشید دارند.

او در شعر «از جوانان من گروهی این چنین دیدم» آنان را چنین وصف می کند:

مردمی آیین مسلمانان بی تردید / سنشان از شانزده تابیست / حبسشان از بیست تا جاوید / کاروانی یک دل و یک رنگ و یک آهنگ / تجربشان ذره، ایمان کوه، دل خورشید / عرصه آمال بی فرسنگ...

رویداد انقلاب اسلامی به عنوان حادثه ای اجتماعی و فراگیر که بر تمام شئون زندگی مردم ایران اثر گذاشت، در آثار ادبی نیز وارد شد و رفته رفته نوعی از ادبیات، موسوم به ادبیات انقلاب را پدید آورد که حجم آثار تولید شده در این موضوع، تعداد چشمگیر نویسندگان و شاعران آن و گوناگونی و تنوع این ادبیات، حتی اهل عناد و انکار را نیز به وجود خود معترف کرد

* نیما یوشیج با همه پرکاری و تولید آثار فراوان شعری در قالب و مفاهیم متعدد، باز در حوزه شعر سیاسی چهره ای ممتاز دارد. شعرهای دهه بیست و سی نیما، غالباً در هیئت نمادین بیانگر وضعیت نابسامان جامعه اند و عنصر شب از موتیف های جدا نشدنی شعرش به حساب می آید. نیما از همان ابتدای شاعری، مردم را برای تغییر وضعیت ایران مورد خطاب قرار می دهد

(اخوان، ۱۳۸۴: ۲۲۴)

نیز در جای دیگر:

پاک مردانی که در آیین و دین خود / در نماز عشق با خونشان وضو کردند / اعتلای ملک و ملت سر خط ایمان ایشان بود / و به عزم آهنین خود / دفتر ایمان به خون امضا و با خون شست و شو کردند / ... / سبز خطانی که الواح سحر را سرخ رو کردند...

(همان، ۲۲۷)

اخوان در دو شعری که گذشت از ملاقات خود با گروه فداییان اسلام در زندان سخن گفته است و در شعر «نطفه یک قهرمان باتوست» اشاره به ماجرای بردار کردن یک مبارز کرد دارد که اخوان خطاب به همسر باردار او چنین می گوید:

با توام من آی دختر جان / شیر دختری شکوفه ی میوه دار ایل / تیهوی شاهین شکار کرد / ... / گر چه دانم گریه تسکین می دهد درد / لبک دختر جان نبینم رو بگردانی به گرییدن / ... / گر پسر زادی کمر بند پدر بسیار و وادارش / همچونو مردانه و بی باک بر بندد / و در دگر زادی بگو او نیز / ماده شیرینی با خطر بی خوف باشد!

(همان، ۲۳۵)

*

احمد شاملو که همسانی هایی با اخوان ثالث دارد، اگر چه به دو حادثه «حماسه سیاهکل» و «واقعۀ ۲۳ تیر سال ۱۳۳۰» اشاره دارد، بیشتر از افراد مبارز نام برده است و به شیوه خود در پرداخت کاملاً غنایی و عاشقانه حرف های حماسی و سیاسی خود را باز گفته است و جای شگفتی است که شعری نظیر «مرگ نازی» در اوج عاشقانگی و تراژدی گونه، مرگ یک قهرمان را به طور پنهان در